

این بود اطلاعاتیکه ما از گذشته برای تنظیم اعمال خود میتوانیم کسب نمائیم

پس تاریخی که میتواند نتیجه عملی داشته باشد عبارتست از آنچه علم الاجتماع وصفی Descriptive Sociology باید نامیده شود

وعالیترین وظیفه مورخ هم این است که زندگانی مللی را طوری شرح دهد که مواد برای علم الاجتماع مقایسه Comparative Sociology و برای وضع قوانین آتی که با آثار و امور اجتماعی موافقت داشته باشد تهیه نماید

سیدعلی - شایگان شیرازی

### حرث و حضارت

در شماره ششم سال اول مجله «تعلیم و تربیت» تحت عنوان «حرث ما» مقاله از نگارنده درج شده است که با مقدمه ذیل شروع میشود :-

«معنی حقیقی (حرث) در لغت عرب، زراعت میباشد؛ چنانکه کلتور (Culture) در زبان فرانسه بهمان معنی بوده و در مفهومی که مراد ما است، ابتداء بطریق مجاز استعمال. سپس بکثرت استعمال در همان معنی مصطلح شده است.»

«بنظر میآید که مورخ مشهور شرق: (ابن خلدون) در مقدمه معروف تاریخش از این معنی به (حضارت) تعبیر میکنند الخ...»

در قسمت اخیر - که با جمله «بنظرم چنین میآید» شروع میشود - اشتباه بزرگی رخ داده که رفع و اصلاح آن بر ذمه خود نگارنده است.

اگر چه نگارنده در موقع اقتباس از افکار دانشمندان مراجعه  
 بمانند را از اعتماد بر حافظه سالتر میدهد و بهمین رویه هم رفتار  
 میکند؛ ولی در موقع نگارش مقاله فوق دسترس بمقدمه «ابن  
 خلدون» نداشتم و با او بسیار پعیید العهد شده بودم؛ زیرا که  
 این کتاب مستطاب را در چهارده سال قبل مطالعه کرده ام. و بهمین  
 سبب با جمله «بنظرم چنین میآید» شروع بنقل قول کردم و بهمین  
 جهت هم خطا نمودم. و این خطا برای آخرین دفعه مرا متنبه کرد  
 که رویه خود را هرگز ترك نکنم؛ یعنی هیچوقت و بهیچوجه  
 اعتماد بر حافظه را بر مراجعه بمانند ندهم. و بکفاره این  
 گناه اعتراف میکنم؛ که خطای من بزرگ بوده؛ زیرا که این  
 گونه خبطه نوعی از «اغواء در علم» بشمار میرود. و ان هم از  
 نزد ارباب فضل، دینی لایغفر؛ مخصوصاً در امثال حالت حالیه ما  
 که داریم «حرث» اروپا را - خواهی نخواهی - اتحال میکنیم  
 در همچو مواقعی، نویسندگان هر قوم مأمور تشریفات ملت  
 واقع میشوند و مجبور میگردند که مادیات و معنویات تازم وارد را  
 بافرااد ملت کما هو حقّه معرفی کنند و هرگاه نویسندگان قوم در  
 تعریف و توصیف آنها اندک خطائی نمایند؛ ممکن است  
 که خوانندگان خود را در تیه ضلالت بیاندازند. و چون انسان  
 محل سهو و نسیان است؛ گاهی از این خبطها رخ دهد. پس هر گاه بر  
 وقوع ان و قوف یافت باید اصلاح نماید: تا موجب اضلال  
 مردم نشود.

نگارنده، بفاصله کمی بر اشتباه خود واقف گشتم. علاوه بر این، مدیر  
 فاضل مجله هم وقوع ان را کوش زدند که منتزه فرصت بودم که

خطای خود را جبران کنم؛ زیرا که این قضیه، بار دیگری، محتاج تفحص و تعمق در مقدمه «ابن خلدون» بود و مشاغل یومی مجال آن نمیداد؛ تا اینکه در جراید اخیره مصر، بقلم نویسنده مقتدر قطر: «سلامه موسی» مقاله خواندم که ترجمه و نقل آن ما را از تدقیق و تتبع دوم «مقدمه» مستغنی میدارد. اینک عین ترجمه مقاله «سلامه موسی»:-

### «ثقافت و حضارت»

«ناتیر ثقافت در تولید و تزیین حضارت»

«اول کسی که کلمه (ثقافت) را در ادبیات جدیده عرب منتشر ساخت من بودم ولی این عبارت را از خود ایجاد نکردم و بلکه آن را از ابن خلدون انتحال نمودم؛ زیرا که ابن خلدون این لفظ را در معنی شبیه بمفهوم کلمه (Culture) که در ادبیات اروپا شایع است، استعمال میکند. و شیوع کلمه (ثقافت) در آثار قلمی نویسندگان ما دلیل بر این است که ما احتیاج شدیدی بر استعمال آن داشته ایم. و این عبارت معنی را که در ضمایر ما مضمحل بوده کاملاً ادا مینماید. اینک باید دید که فرق ما بین (ثقافت) و (حضارت) چیست؟»

«ثقافت» عبارتست از معارف و علوم و آداب و فنونی که مردم با آنها تنقف، یعنی حذاقت پیدا میکنند. و اگرچه اینها را کتب نیز محتوی میباشد، ولی، باوجود این، همه اینها مخصوص اذهان بوده و از جمله معنویات هستند»

«اما حضارت» اشیاء مادی است که درآلات اختراعی و بناهای برافراشته و نظامات مجری و مطاع دول و درادبان و مذاهب دارای شعائر و مناسک و در عادات و مؤسسات محسوس میگردد، بنابراین، حضارت